

گفتمان خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی ایران

دکتر حسن بشیر*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۱۱

چکیده

ایران پس از انقلاب اسلامی، گفتمان ویژه‌ای را در سطح جهان و به‌ویژه، در خاورمیانه به‌وجود آورده است که نه تنها اختلاف اساسی با قبل از انقلاب داشته بلکه ماهیت آن نیز متفاوت است. این تفاوت بر سه محور «اسلام‌گرایی»، «استقلال‌گرایی» و «وحدت‌گرایی» متکی است. اسلام‌گرایی پایه اصلی گفتمان ایران پس از انقلاب است. گرچه با اسلام‌گرایی می‌توان استقلال‌گرایی و نفی حضور سلطه‌گران جهانی و نیز وحدت‌گرایی میان اقشار دینی و اجتماعی منطقه را نیز استنباط کرد، اما از منظر دیگر، به لحاظ اهمیت این دو گفتمان و کشف ابعاد آن‌ها در منطقه، به شکل جداگانه بررسی می‌شود. اسلام‌گرایی ایران، نقش اساسی در ظهور نهضت‌ها و گرایش‌های تند و معتدل اسلامی در منطقه خاورمیانه داشته است. گرچه گرایش شیعی در منطق اسلام‌گرایی ایران، در سطوح مختلف، متفاوت بوده، واکنش‌های متفاوتی را در سطح منطقه داشته و زمینه‌ای برای به هم خوردن تعادل ژئوپلیتیکی و جمعیتی را باعث گردیده است. دفاع بی‌وقفه از آرمان فلسطین و تأکید بر محو دولت غاصب صهیونیستی و همچنین، برخوردها و تحولات مربوط به وضعیت کنونی شیعیان بحرین و یمن، یکی از نمونه‌های بارز نگاه دینی منطقه به اسلام‌گرایی ایران است. مهم‌ترین ویژگی استقلال‌گرایی ایران در گفتمان سیاسی منطقه، نفی حضور سلطه‌گران غربی، تعامل بازیگران منطقه با همدیگر و ایجاد برتری گفتمانی برای منطقه با هدایت ایران است. گفتمان وحدت‌گرایی ایران، بر پایه انسجام دینی، همگرایی سیاسی، اتحاد اجتماعی و همسان‌سازی فرهنگی استوار است. توجه به محورهای سه‌گانه گفتمان ایران در منطقه خاورمیانه با دو عامل اساسی تحولات زمانی و تغییرات سیاسی-اجتماعی متغیر بوده، و دیدگاه‌های درونی و بیرونی به آن‌ها نیز تابعی از این دو عامل بوده است. علی‌رغم حضور جدی این دو عامل در ایجاد نوسانات گفتمانی مزبور، روح گفتمان انقلاب اسلامی ایران در سه محور یادشده، هنوز به عنوان «گفتمان غالب ایران در منطقه خاورمیانه» به حساب می‌آید.

واژگان کلیدی

ایران، خاورمیانه، سازنده‌گرایی، اسلام‌گرایی، استقلال‌گرایی، وحدت‌گرایی، گفتمان

* استادیار گروه فرهنگ و ارتباطات دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)
bashir@isu.ac.ir

مقدمه

عصر جهانی شدن، عصر گفتمان‌های فراملی است. این «فراملیت گفتمانی» ریشه در همگرایی محتوایی و ساختاری سه ساخت زبان ملی، زبان منطقه‌ای و زبان بین‌المللی دارد که در نهایت گفتمان حاکم را می‌سازد. به عبارت دیگر، گفتمان فراملی در فضای همگرایی میان گفتمان ملی و گفتمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌گیرد.

گفتمان شکل‌گرفته در هر مقطع زمانی نسبتی با کلیت فرهنگی، سیاسی و دینی نهاد یا جامعه سازنده گفتمان و رابطه آن با کشورهای متحد (متحدان)، کشورهای مؤتلف (مؤتلفان)، کشورهای مخالف (مخالفتان)، کشورهای معارض (معارضان) و کشورهای بی‌طرف (بی‌طرفان) (افتخاری، ۱۳۸۶- الف، صص ۴۹-۵۰)، در سطح منطقه‌ای و جهانی دارد. شکل‌گیری‌های سیاسی در سطوح فراملی چه در بعد منطقه‌ای، بین‌المللی و اکنون جهانی، برآیندی از گفتمان ملی و گفتمان فراملی در مقاطع مختلف زمانی است که بعضاً از حوزه‌های مکانی، برای نمونه، همجواری یا دوری، نیز متأثرند.

۱. چارچوب نظری

برای ترسیم ساختار و محتوای «گفتمان ایرانی در منطقه خاورمیانه» لازم است که چارچوب نظری بحث مشخص گردد. در زمینه چارچوب نظری، چهار محور اساسی زیر به اختصار بررسی می‌شود؛ سپس، در مورد هر محور بحث‌های مرتبط با گفتمان مزبور مطرح خواهد شد:

الف. نقش زبان در شکل‌گیری گفتمان‌ها؛

ب. نظریه سازنده‌گرایی و اهمیت آن در تعامل گفتمان‌های ملی با فراملی؛

ج. نقش دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی به جای دیپلماسی سیاسی - نظامی؛

د. رابطه سیاست داخلی (ملی) با سیاست خارجی (بین‌المللی).

۱-۱. نقش زبان در شکل‌گیری گفتمان‌ها

زبان نقش اساسی در شکل‌گیری‌های گفتمان‌های مختلف دارد. اصولاً «معنا» از طریق نشانه‌ها و کدهای گوناگون به‌ویژه زبان تولید می‌شود. زبان، یک عنصر خنثی و بی‌طرف برای صورت‌بندی معانی و تولید معرفت نیست. زبان سازنده معناست. این معنا از طریق شکل‌گیری گفتمان‌هاست که تولید می‌شود. به عبارت دیگر، معنا «نتیجه» قراردادهای زبانی، فرهنگی و اجتماعی و نه چیز ثابتی در طبیعت است» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۲۲) و همان‌گونه که استوارت هال می‌گوید: «هیچ‌چیز معناداری خارج از گفتمان وجود ندارد» (Calvert, 2007, p.200). بنابراین، این گفتمان است که از طریق بازنمایی و بازسازی زبان، معنای جهان را می‌سازد، دگرگون می‌کند، و مجدداً قوام می‌بخشد. سطح، محدوده و عمق بازنمایی و بازسازی زبانی در گفتمان‌های مختلف تابعی از قدرت بر مبنای تعریف فوکو از قدرت متکی است. «از نگاه فوکو، گفتمان، گریزی از مسئله قدرت ندارد. در حقیقت، گفتمان وزن فوق‌العاده‌ای به مسئله قدرت می‌دهد؛ چون این قدرت است که به مسائل و امور، «حقیقت» می‌بخشد: ما باید بپذیریم که قدرت دانش و معرفت می‌سازد... آن قدرت و آن دانش مستقیماً یکدیگر را تأیید می‌کنند و دلالت بر هم ندارند؛ و اینکه رابطه قدرت بدون برقراری سرشت به هم پیوسته یک حوزه از دانش و معرفت وجود ندارد، و نیز دانشی که روابط قدرت را مفروض نداند و آن‌ها را بر پا نکند و به رسمیت نشناسد، وجود ندارد» (Giles & Middleton, 2008, pp.55-56).

گفتمان‌ها در شرایط مختلف قدرت و ضرورت، بازنمایی‌های متفاوتی از زبان را به نمایش می‌گذارند که این بازنمایی نه تنها ریشه در اعتقادات و گرایش‌های دینی دارد بلکه به‌شدت متأثر از برداشت‌ها، دیدگاه‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و سرانجام، نگاه به شیوه زندگی در گذشته، حال و آینده دارد. گفتمان ایرانی در سه بعد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و در سطح فراتر، یعنی جهانی متأثر از خصوصیات فرهنگی، سیاسی و دینی در طول تاریخ است که در عصر انقلاب اسلامی، علی‌رغم تفاوت اساسی با گذشته، ریشه در هویت ایرانی دارد که حاصل تجربه تاریخی میان ایرانیت و اسلامیت است.

گفتمان ایرانی پس از انقلاب، ریشه در سه محور اساسی «اسلام‌گرایی، استقلال‌گرایی و وحدت‌گرایی» دارد که این سه محور متعاقباً تشریح خواهد شد. آنچه در این گفتمان قابل توجه است، همپوشانی گفتمان ملی و گفتمان فراملی از یک جهت و همگرایی این دو گفتمان در صحنه نظری و عملی است که این دو خصوصیت، گفتمان مزبور را به سطح دیپلماسی عمومی نظام تبدیل کرده است.

۲-۱. نظریه سازنده‌گرایی و اهمیت آن در تعامل گفتمان‌های ملی با گفتمان‌های فراملی

«الکساندر ونت را می‌توان از جمله پیشگامان مکتب سازنده‌گرایی^۱ دانست که همراه با افرادی نظیر نیکلاس اوناف^۲ در میان دهه ۱۹۹۰ به تکامل این مکتب همت گماشتند» (خبیری، ۱۳۷۸، صص ۱۶۵-۱۶۶). ونت نظریه خود را بر اساس دو پایه «ساختار»^۳ و «عامل»^۴ بنا کرده است. وی در حقیقت، به این مسئله معتقد بود که:

«ساختار و عامل عناصری توصیفی برای درک تعاملات انسانی در قالب یک جامعه، و تشریح پدیده اجتماعی هستند.^۶ و لذا به جای «ساختاری کردن» از «تعامل اجتماعی» و به جای «واقع‌گرایی علمی» از «سازنده‌گرایی» استفاده نمود» (خبیری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹).

«مکتب سازنده‌گرایی، مکتبی است که اعتقاد به تحول روابط بین‌الملل بر اساس تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی دارد که در روند متقابل، جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. منظور از عامل یا بازیگر نیز در اینجا، همان‌گونه که کالین‌های اظهار داشته، «هسته دارای قدرتی است که با عنایت به انگیزه‌ای معین، به تأثیرگذاری در مناسبات سیاسی- اجتماعی می‌پردازد» (های، ۱۳۸۵، صص ۹۰-۹۱).

نایجر وود (۱۹۹۷) در این زمینه معتقد است که مکتب سازنده‌گرایی، مکتبی است که به وجود آمدن تحول در روابط بین‌الملل را بر اساس تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی یک کشور به وجود آورده است (Wood, 1997, p.27).

بر این اساس، مکتب سازنده‌گرایی در حقیقت، پل ارتباطی میان داخل و خارج مرزهای کشورهای مختلف بوده که ضمن هماهنگ‌سازی شرایط درونی با بیرونی، در تلاش است که نوعی همخوانی عقلانی و منطقی در عملکرد جامعه بین‌المللی ایجاد کند که با همان شرایط در تعامل مداوم قرار گرفته باشد.

با چنین تفسیری از مکتب سازنده‌گرایی می‌توان گفتمان سازنده‌گرایی را گفتمانی دانست که نه تنها تکیه بر منافع داخلی دارد و ساختارها و عوامل مؤثر خود را بر اساس منافع ملی و مردمی طراحی می‌کند بلکه برای هماهنگی و همناختی با جامعه بین‌المللی، و از جمله جامعه منطقه‌ای، نیز منافع و ساختارهای بین‌المللی را برای ایجاد تعادل و وصول به مرحله تعامل متوازن مورد توجه قرار می‌دهد (بشیر، ۱۳۸۶).

مسئله دیگری که در مکتب سازنده‌گرایی حائز اهمیت است، مسئله هویت و رابطه تعاملی آن با قدرت دولت، منافع ملی و روابط بین‌المللی است. به قول والت (۱۹۹۸):

«از دیدگاه سازنده‌گرایی، مسئله اصلی دنیای بعد از جنگ سرد این است که چگونه گروه‌های مختلف، هویت‌ها و منافعشان را درمی‌یابند».^۷

ونت اهمیت هویت در رابطه با منافع را به گونه‌ای می‌داند که بدون هویت منافی نیز وجود نخواهد داشت؛ به گفته وی:

«ما تنها زمانی به بحث منافع می‌رسیم که هویت داشته باشیم. اساساً ما بر مبنای هویت خود به دنبال منافع می‌رویم. بنابراین، منافع و هویت در قالب جمع معنا می‌دهد و هیچ امری به تنهایی مفهوم ندارد. اگر این نکته را در فرهنگ علوم اجتماعی بررسی کنیم، ونت رابطه میان منافع و هویت را در قالب مفهوم یک «نقش»^۸ تحلیل می‌کند.^۹ نقش‌هایی که بر دولت‌ها فرض می‌شود و اعمالی که آنان بر مبنای نقش خود صورت می‌دهند» (خبیری، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲).

علی‌رغم اینکه ونت نقش هویت در شکل‌گیری منافع ملی را بسیار حیاتی می‌داند، تعامل اجتماعی را مقدم بر هر دو دانسته و تأکید می‌کند:

«ما نباید هویت و منافع را مقدم بر تعامل اجتماعی بدانیم بلکه هویت و منافع در درون تعامل اجتماعی هستند»^۱ (خبیری، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲).

در یک جمع‌بندی از نظریه سازنده‌گرایی می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌ها و مفاهیم اصلی آن را در هفت مفهوم زیر خلاصه کرد:

یک. ساختار؛ دو. عامل؛ سه. تعامل اجتماعی؛ چهار. تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی؛ پنج. هویت؛ شش. منافع ملی؛ و هفت. پیشرفت.

هریک از موارد مذکور اهمیت ویژه‌ای در شکل‌گیری نظریه سازنده‌گرایی دارد، اما پایه اصلی و محور اساسی آن در مفهوم «تعامل» واقعی نهفته است که بدون آن در حقیقت، اصل این نظریه متزلزل می‌گردد.

از طرف دیگر، ساختارها و عوامل مؤثر در یک کشور اعم از دولتی و مردمی در شرایطی می‌توانند به شکل کامل با ساختارها و عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی تعامل مطلوب را داشته باشند که سه اصل ذیل در آن‌ها تحقق یافته باشد:

یک. اعتماد متقابل؛
 دو. تفاهم متقابل؛
 سه. توانایی متقابل.

تحقق عملیاتی اصول سه‌گانه پیش‌گفته به زمان کافی نیاز داشته و در یک پروسه تاریخی شکل می‌گیرند.

علاوه بر چهار عنصر «ساختار»، «عامل»، «تعامل اجتماعی» و «تعامل میان سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی»، سه عنصر «هویت»، «منافع ملی» و «پیشرفت» نیز جایگاه خاصی در نظریه سازنده‌گرایی دارد و در رابطه با بحث ما حائز اهمیت است.

نگاهی مجدد به ایده‌های اساسی مکتب سازنده‌گرایی در زمینه مقوله «هویت» می‌تواند جهت‌گیری اصلی این بحث را کاملاً روشن سازد. بر اساس نظریه سازنده‌گرایی، تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی می‌تواند به خلق فضای جدید جامعه بین‌المللی بینجامد که نه تنها در این فضا هویت جدیدی ترسیم می‌گردد بلکه منافع جدیدی نیز در رابطه با همان هویت متولد می‌شود.

در گفتنمان ملی و فراملی نظام جمهوری اسلامی چهار عامل مؤثر وجود دارد که روابط مختلف بر پایه آن‌ها شکل گرفته که این عوامل عبارت است از: عوامل سیاسی؛ عوامل فرهنگی؛ عوامل دینی؛ و عوامل امنیتی - نظامی که در سطح رسمی و از دیدگاه روابط بین‌الملل^{۱۱} تعیین‌کننده سیاست خارجی و در سطح غیررسمی با بهره‌برداری از عوامل فراتر از دولتی تشکیل‌دهنده دیپلماسی عمومی^{۱۲} نظام است. گرچه عوامل مزبور در ساختارهای متفاوت همپوشانی‌های لازم را داراست، ظهور هر عامل بستگی به درجه و شدت روابطی دارد که بر پایه آن عامل یا عوامل دیگر با یکدیگر دارند.

۱-۳. نقش دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی به جای دیپلماسی سیاسی - نظامی

دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی، بخشی از دیپلماسی عمومی است که بیش از استفاده از ابزارهای دیگر مؤثر در شکل‌گیری دیپلماسی عمومی از عوامل فرهنگی - ارتباطی استفاده می‌کند. «در حالی که سیاست خارجی دربرگیرنده اهداف است، دیپلماسی ابزار و مکانیسمی جهت دستیابی به آن است؛ چنان‌که اقتصاد، تبلیغات، نیروی نظامی، فرهنگ و ایدئولوژی از دیگر ابزارهای سیاست خارجی به شمار می‌آیند» (آلادپوش و توتونچیان، ۱۳۷۲، ص ۸). در این زمینه، فرهنگ روابط بین‌الملل لانگمن، به صراحت می‌گوید: «[دیپلماسی] عمل هدایت روابط میان دولت‌ها از طریق نمایندگان رسمی» است (آلادپوش و توتونچیان، ۱۳۷۲، صص ۴-۶).

هانس مورگنتا دیپلماسی را هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل با آن گروه از ویژگی‌های شرایط بین‌المللی می‌داند که مستقیماً به منافع ملی مربوط می‌شود. از دیدگاه وی، دیپلماسی که تدوین و اجرای سیاست خارجی کشور را در همه سطوح بر عهده دارد، مغز متفکر قدرت ملی است؛ همان‌گونه که روحیه ملی، روح آن است (مورگنتا، ۱۳۷۴، صص ۲۴۶-۲۴۷).

دیپلماسی عمومی، در مقابل دیپلماسی دولتی، تعریفی فراتر از بهره‌برداری از عوامل و ساختارهای رسمی و دولتی برای تحقق دیپلماسی یا سیاست دولت دارد. «مرکز مورو برای دیپلماسی عمومی»^{۱۳}، دیپلماسی عمومی را اثرگذاری بر نگرش‌های

عمومی برای شکل‌دهی به اجرای سیاست‌های خارجی و شامل ابعادی از روابط بین‌المللی می‌داند که فراتر از دیپلماسی سنتی عمل می‌کند و عواملی نظیر شکل‌دهی به افکار عمومی در سایر کشورها، تعامل میان منافع گروه‌های خصوصی یک کشور با منافع گروه‌های خصوصی در کشوری دیگر، برقراری ارتباط بین ارتباطات‌گران نظیر دیپلمات‌ها و فرستادگان به خارج و سرانجام، فرایندهای ارتباطات میان‌فرهنگی از جمله عناصر این دیپلماسی است (آشنا، ۱۳۸۳، ص ۲۴۰؛ ولف و روزن، ۱۳۸۴، ص ۹۴؛ میناوند، ۱۳۸۳).

ارتباطات، به‌ویژه بهره‌برداری از رسانه‌های همگانی برای تحقق آن، در فرایند دیپلماسی عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. «جانسون و هال در مقاله خود با نام «ارتباطات، بُعدی ضروری از دیپلماسی»، نسبت ارتباطات را با دیپلماسی همچون خون برای بدن انسان به شمار می‌آورند و بر این باورند که هرگاه جریان ارتباطات متوقف شود، پیکر سیاست‌های بین‌المللی - فرایند دیپلماسی - نیز می‌میرد و چنین وضعیتی به بروز کشمکش‌های خشنوت‌بار می‌انجامد» (Jonsson & Hall, 2002, pp.23-27). گرچه ارتباطات در دیپلماسی عمومی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در دیدگاهی دیگر، مردم این جایگاه را اشغال می‌کنند. «جین بیگلر دیپلماسی عمومی را تقریباً به معنای نفوذ تأثیر می‌داند و نه به معنای [صرفاً] ارتباطات. وی معتقد است که در دیپلماسی عمومی، آنچه مهم است این است که «چگونه بتوانیم از طریق جلب نظر مردم (یا بخشی از مردم) سایر کشورها برای اعمال فشار بر دولت‌های خود برای حمایت از اهداف آمریکا به اهداف دولت خود دست بیابیم» (Bigler, 2005).

به‌اختصار، می‌توان گفت:

«دیپلماسی عمومی، برنامه‌ریزی استراتژیک و اجرای برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی توسط یک کشور حامی برای ایجاد محیط افکار عمومی در یک کشور (کشورهای) هدف است؛ به‌طوری که رهبران سیاسی کشور هدف را قادر به تصمیم‌گیری حمایت‌گرایانه و پشتیبانی از اهداف سیاست خارجی کشور حامی می‌سازد» (McClellan, 2004).

بنابراین، در این زمینه می‌توان گفت که دیپلماسی عمومی یک شیوه راهبردی ارتباطی است که در صدد تأمین اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت بوده که بر پایه بازسازی و بازنمایی تصویر مثبت یک کشور در افکار عمومی داخلی و خارجی استوار است. برای تحقق چنین اهدافی، بهره‌برداری از منابع قدرت نرم با تأکید بر دیدگاه نای از قدرت نرم (نای، ۱۳۸۲؛ ۱۳۸۴)، در کنار سایر منابع می‌تواند اثرگذار باشد.

نگاهی به هرم ارتباطات دیپلماسی عمومی، طبق الگوی مک‌کلن (۲۰۰۴) می‌تواند در تحلیل‌های بعدی مفید باشد. «چنانچه دیپلماسی عمومی را از آغاز تا تأثیر در قالب یک فرایند بررسی کنیم، مراحل پنج‌گانه زیر را مشاهده خواهیم نمود: آگاهی، منافع، دانش، طرفداری، و اقدام. شکل شماره (۱) این پنج مرحله را به صورت یک هرم پنج‌طبقه نشان می‌دهد که هرم ارتباطات دیپلماسی عمومی نامیده می‌شود» (جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۸).



شکل شماره ۱. هرم ارتباطات دیپلماسی عمومی (McClellan, 2004)

توجه به این نکته ضروری است که هرچه به سوی پایین هرم برویم، میزان مخاطبان بیشتر می‌شود، درحالی‌که هرچه به سمت بالای هرم برویم، هزینه برقراری ارتباط با افراد مخاطب، نسبت به پایین هرم به‌طور فزاینده‌ای سنگین‌تر می‌شود. از این‌رو، کم‌ترین سرانه هزینه، مربوط به پایین هرم و بیش‌ترین آن، مربوط به نوک هرم است. به‌طور کلی، هر طبقه در این هرم، طبقه زیرین خود را می‌سازد و طبقه بالایی خود را حمایت می‌کند (McClellan, 2004).

دیپلماسی فرهنگی نیز یکی دیگر از عناصر تشکیل‌دهنده دیپلماسی عمومی است. «فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک می‌داند (Ninkovich, 1996, p.3).

در یک تعریف دیگر، گیفورد مالون دیپلماسی فرهنگی را «معماری یک شاهراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و درعین‌حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها می‌داند» (Malone, 1988, p.12). میلتون کامینگز دیپلماسی فرهنگی را تقویت تفاهم می‌داند و می‌گوید:

«دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها» (خانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷).

بنابراین، دیپلماسی عمومی با استفاده از عناصر فرهنگی و ارتباطی، یا به عبارت دیگر، بهره‌برداری از قدرت نرم، بیش از قدرت سخت، درصدد ایجاد تفاهم میان جوامع دیگر بر مبنای تبادل تمدنی دارد که این دیپلماسی زمانی معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که:

«کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از مکانیسم‌ها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل پرداخته و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ نماید» (خانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷).

۴-۱. رابطه سیاست داخلی (ملی) با سیاست خارجی (بین‌المللی)

رابطه سیاست داخلی (ملی) با سیاست خارجی (بین‌المللی) و از جمله، سیاست منطقه‌ای، رابطه خود با دیگری است که این دیگری می‌تواند مصداق یکی از کشورهای متحد، کشورهای مؤتلف، کشورهای مخالف، کشورهای معارض و کشورهای بی‌طرف

باشد. رابطه مزبور با هریک از کشورهای مزبور قبل از هرچیز، بر پایه سمت‌گیری‌های ملی استوار است. «چنان‌که «هالستی»^{۱۴} به‌درستی بیان می‌کند، سیاست خارجی (اعم از اهداف، سیاست‌ها و روش‌ها) بر بستر بنیادینی قرار دارد که از آن به «سمت‌گیری ملی» می‌توان تعبیر کرد. بر اساس این تلقی هر بازیگر دارای یک تصویر مجازی از خود و جهان پیرامونش است که ویژگی بارز آن، سامان‌دهی مطلوب مناسبات بین «خود-دیگری» است؛ به‌گونه‌ای که منافع ملی بازیگر، پذیرش سایر عناصر محیطی - سیستمی و سرانجام، تأمین نظم و ثبات را در عرصه بین‌المللی برای همگان به صورت همزمان تضمین می‌کند. این فضای مجازی مطابق تحلیل «شیلی تلهامی»^{۱۵} و «میشل بارنت»^{۱۶} نقطه آغازین تأملات مربوط به سیاست خارجی را شکل می‌دهد. بدین صورت که در پی شکل‌گیری چنین تصویری است که فرایند «تقویم منابع»، «سنجش محیط» و «برنامه‌ریزی» با هدف نزدیک کردن فضای مجازی به فضای عینی آغاز می‌گردد و این همان فرایندی است که از آن در حوزه سیاست بین‌الملل به «سیاست خارجی»^{۱۷} تعبیر می‌شود (Telhami & Barnett, 2002, pp.15-25). با عنایت به این تحلیل،

«سیاست خارجی‌ها در چارچوب «سمت‌گیری‌های ملی» معنا و مفهوم می‌یابند و به همین خاطر است که تحلیل‌گران نفوذ به «فضای مجازی» مطلوب بازیگران مختلف را اقدام نخست در درک سیاست بازیگران و متعاقباً تحلیل و شناخت آن و بالاخره، مدیریت سیاست خارجی ارزیابی می‌کنند» (افتخاری، ۱۳۸۰، صص ۱۸-۲۴).

همان‌گونه که پیشتر نیز ذکر شد، سیاست فرهنگی و ارتباطی هر کشور تأثیرات مستقیمی بر سیاست خارجی دارد و در تعامل دائمی است. بنا به گفته پیچ:

«در چارچوب سیاست خارجی، عامل فرهنگی - که درعین‌حال، می‌تواند عامل دینی نیز باشد - نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. به عبارتی، سیاست فرهنگی خارجی اساساً یک جزء لاینفک را در سیاست خارجی پدید می‌آورد» (پیچ، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

ظهور «قدرت فرهنگ» به جای «فرهنگ قدرت» به ویژه پس از جنگ سرد، فرهنگ سیاسی را تحت الشعاع خود قرار داده و ترکیبی از فرهنگ-سیاست به عنوان محور اصلی سیاست خارجی کشورها قرار داده است. به تعبیر افتخاری، «فرهنگی شدن سیاست خارجی» (افتخاری، ۱۳۸۶-الف، ص ۱۳۵)، تأثیر فراوانی بر عناصر هنجاری و ارزشی لایه‌های سه‌گانه سیاست خارجی یعنی ایده، فیزیک و منافع (بوزان، ۱۳۷۸)، گذاشته که در نتیجه آن عصر جدید شاهد ظهور نظریه تازه‌ای در سیاست خارجی بوده که بیش از آنکه «قدرت‌محور» باشد، «فرهنگ‌گرا» است.

جانشین «قدرت فرهنگی»^{۱۸} به جای «فرهنگ قدرت»^{۱۹} به معنای حذف سلطه‌گری و امپریالیسم سیاسی، اقتصادی و امنیتی در سطح جهان نبوده است بلکه سلطه جدیدی را نیز علاوه بر ایده همکاری و همگرایی به وجود آورده است. در این تحول بزرگ به وجود آمده در شیوه‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی، ما شاهد دست‌کم چهار نوع از بازنمایی قدرت فرهنگی در صحنه بین‌المللی هستیم:

یک. فرهنگ سلطه:^{۲۰} که برای نمونه، می‌تواند در سلطه فرهنگی، سلطه رسانه‌ای، سلطه فکری، سلطه علمی و سلطه ایدئولوژیکی، علاوه بر سلطه نظامی و اقتصادی، تجلی یابد. نظریاتی شبیه «پایان تاریخ» فوکویاما و «پایان ایدئولوژی» دانیل بل می‌تواند انعکاسی از فرهنگ جدید سلطه باشد که در حوزه قدرت فرهنگی بازنمایی یافته است (امیری، ۱۳۷۴).

دو. فرهنگ تعارض:^{۲۱} فرهنگ تعارض در واقع، یکی از مصادیق مهم آن، نظریه «برخورد تمدن‌ها»^{۲۲} است که توسط ساموئل هانتینگتون^{۲۳} مطرح شده است و بر تعارض جدید مبتنی بر تمدن و فرهنگ به جای قدرت نظامی تأکید می‌کند (Huntington, 1996).

سه. فرهنگ گفتگو:^{۲۴} «طرح ایده «گفتگوی تمدن‌ها» توسط جمهوری اسلامی ایران، در واقع، واکنشی معقول در قبال تلاش اندیشه‌گران غربی برای رادیکال نمودن فضای سیاست خارجی، متأثر از اصول فرهنگی، بود» (افتخاری، ۱۳۸۶-الف، ص ۱۳۸).

چهار. فرهنگ همکاری:^{۲۵} اگر فرهنگ سلطه گفتمان واقع‌گرایی متکی بر سخت‌افزارهای قدرتی را افزایش داد، فرهنگ همکاری نتیجه جنبش‌های ضد واقع‌گرایی^{۲۶} است که به تعبیر هالستی، خواسته‌های دولت‌ها «تنها با نفوذگذاری بر رفتار دولت‌های دیگر»^{۲۷} به دست می‌آید. فرهنگ همکاری گفتمان «امنیت مشترک»، «امنیت دست جمعی»، «سلطه - همکاری» «برابری»، «عدالت» و «مقابله به مثل» سرلوحه اقدامات عملی خود در زمینه سیاست خارجی قرار داده است.

۲. خاورمیانه و گفتمان ایرانی

آنچه که تاکنون گذشت، زمینه‌سازی نظری برای بحثی است که مستقیماً به موضوع این مقاله برمی‌گردد. گفتمان ایرانی بر پایه نظریات مزبور در دو حوزه مهم قبل و بعد از انقلاب اسلامی بررسی خواهد شد.

۱-۲. گفتمان ایرانی - خاورمیانه‌ای قبل از انقلاب اسلامی

به‌اختصار محورهای مهم گفتمان ایرانی - خاورمیانه‌ای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی در دوره پهلوی در بُعد سیاست خارجی به شرح ذیل است:

یک. گفتمان سلطه منطقه‌ای و وابستگی فرامنطقه‌ای: در گفتمان سلطه منطقه‌ای تقویت قدرت‌های سخت‌افزاری، برتری نظامی در منطقه، بی‌اعتنایی به اعتقادات منطقه‌ای، برای نمونه، در مورد حمایت از رژیم اشغالگر فلسطین (اسرائیل)، جداسازی اجتماعی و هویتی با سایر جوامع منطقه از یک طرف و در گفتمان وابستگی فرامنطقه‌ای، در وابستگی بیش از حد به آمریکا، تلاش در همسویی با اروپا حتی در شرایط نسبی تضاد با منافع ملی، همگرایی و همسوسازی سیاسی و اقتصادی با اسرائیل در جهت کسب قدرت‌های فراتر، از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده گفتمان دوره پهلوی در رابطه با منطقه خاورمیانه بوده است.

دو. گفتمان برتری نژادی و هویت تاریخی: این گفتمان ریشه در برتری نژاد آریایی نسبت به نژادهای دیگر منطقه از یک طرف، و تمدن شاهنشاهی ایرانی به عنوان هویت

تاریخی از طرف دیگر استوار بوده است. در دوره مزبور تلاش می‌گردید که هویت مزبور تا آنجا که در تعارض بسیار جدی با اندیشه‌ها و اصول دینی اسلامی نداشته باشد، بر جامعه تحمیل گردد. برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصد ساله شیراز و تغییر تاریخ شمسی به تاریخ شاهنشاهی تنها دو نمونه از گفتمان مزبور در سطح عملیاتی و بازنمایی گذشته در اندیشه فکری، فرهنگی و اجتماعی معاصر ایرانیان بوده است. بزرگنمایی این برتری نژادی و تاریخی در مقایسه با نژادها و تاریخ منطقه می‌تواند پیام خاص خود را منعکس نماید.

سه. گفتمان رهبری منطقه‌ای و احیای امپراتوری ایرانی: گفتمان مزبور با پیوند خوردن با کشورهای همچون آمریکا، اسرائیل، آفریقای جنوبی (در زمان آپارتاید) و غیره... در تلاش احیای امپراتوری ایرانی مبتنی بر قدرت «ظل‌اللهی» شاهنشاهی از یک طرف، و مدرنیته سکولار از طرف دیگر بود. «دستیابی به شکوه از دست‌رفته» و «احیای گذشته همواره حاضر» و «ملت‌باوری» (مستقیمی، ۱۳۸۶، صص ۱۱۲-۱۱۷)، بر مبنای تاریخ امپراتوری گذشته از عناصر مهم تغذیه‌دهنده چنین گفتمان بوده است.

چهار. گفتمان ملت‌باوری و شیعه‌باوری: گفتمان ملت‌باوری گرچه ریشه در گفتمان برتری نژادی و هویت تاریخی و گفتمان رهبری منطقه‌ای و احیای امپراتوری ایرانی دارد، با پیوند زدن آن به گفتمان شیعه‌باوری ساختار گفتمانی جدیدی را تولید کرده است که با گفتمان‌های مزبور تا اندازه زیادی متفاوت است. «شیعی‌باوری بیش از هر عامل دیگری به ظهور قدرت جدید ایران کمک کرد. پویایی آن در اوایل سده شانزدهم میلادی به هم‌پیوستگی جامعه حکومت‌کننده در برابر تقسیم‌های ژرف اجتماعی را حفظ کرد. از آن زمان شیعی‌باوری به درجات مختلف بر سیاست خارجی ایران اثر داشته است. شیعی‌باوری همچنین اهمیت خود را در جریان ملی کردن نفت نشان داد» (مستقیمی، ۱۳۸۶، صص ۱۱۵-۱۱۶). تصور جدیدی از ملت ایرانی مبتنی بر اندیشه‌های سیاسی جدید «دولت-ملت»^{۲۸} در مقایسه با کشورهای اروپایی و حتی کشورهایی همچون ژاپن، از دوران انقلاب مشروطیت به بعد، تحرک خاصی به جامعه ایرانی با حمایت مستقیم دولت می‌داد که این تحرک با تصویرسازی جدید از شیعه‌باوری مبتنی

بر تشیع ایرانی، به دور از همگرایی و وحدت اسلامی با سایر کشورهای مسلمان به‌ویژه عرب‌زبان، گفتمان ویژه‌ای را در سطح داخلی و خارجی به وجود می‌آورد که کاملاً با گفتمان ملی و حتی ملی‌گرایی موجود در منطقه خاورمیانه متباین و متفاوت بود. شکل‌های منطقه‌ای، گرچه عمدتاً با یک‌گرایی خاص ملی‌گرایی انجام می‌گرفت، حذف ایران در بسیاری از این تشکلهای، نوعی از تغافل و دورسازی عمدی آن به مثابه کشور غیرخودی در منطقه (بوزان، ۱۳۷۸، صص ۲۲۲-۲۲۳) بود که بخش عمده این تغافل ریشه در گفتمان‌های پیش‌گفته و چگونگی طرح نظری و عملیاتی آن در سطح ملی و فراملی از جمله منطقه‌ای داشته است.

۲-۲. گفتمان ایرانی - خاورمیانه‌ای بعد از انقلاب اسلامی

گفتمان ایرانی - خاورمیانه‌ای ریشه در اندیشه‌های حاکم بر انقلاب اسلامی، و تفاوت اساسی با گفتمان مزبور قبل از پیروزی انقلاب دارد. با قاطعیت می‌توان گفت که گفتمان پس از انقلاب دقیقاً با چهار محور گفتمانی قبل از انقلاب در تضاد و تعارض بوده و در همان راستا تصویر کاملاً متفاوتی را به وجود آورده است. علاوه بر آن، گفتمان‌های حمایت قاطع از جنبش فلسطین و محور اسرائیل و طرد نیروهای خارجی از منطقه دو محور گفتمانی جدیدی است که پس از انقلاب گفتمان اساسی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. تحول به‌وجودآمده در این گفتمان، بیش از هر چیز به علت حضور عامل «فرهنگی - دینی» است که در این زمینه می‌توان «تحول فرهنگی - دینی در سیاست خارجی» را مهم‌ترین ویژگی گفتمان ایرانی با منطقه خاورمیانه پس از انقلاب دانست.

محورهای چهارگانه گفتمان ایرانی پس از انقلاب در بُعد فراملی به‌ویژه منطقه‌ای،

عبارت است از:

یک. گفتمان استقلال‌گرایی و نفی سلطه منطقه‌ای و بین‌المللی؛

دو. گفتمان اسلام‌گرایی و نفی برتری قومی و نژادی؛

سه. گفتمان همکاری و تعامل بر پایه اعتماد متقابل، تفاهم متقابل و توانایی متقابل؛

چهار. گفتمان وحدت‌گرایی و انسجام اسلامی و طرد فرقه‌گرایی و قومیت محوری؛

پنج. گفتمان حمایت قاطع از جنبش فلسطین و محو اسرائیل؛

شش. گفتمان طرد نیروهای خارجی از منطقه.

محورهای اساسی شش‌گانه در گفتمان ایرانی - خاورمیانه‌ای زمینه‌ساز طرح ابعادی دیگری شده است که می‌توان آن را به شکل ذیل خلاصه کرد:

یک. استقلال‌گرایی بر نفی مداوم حضور سلطه‌گران غربی در منطقه خاورمیانه تأکید کرده است؛

دو. اسلام‌گرایی تأثیر فراوانی در ظهور نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی در سطح جهانی به‌ویژه در سطح منطقه خاورمیانه داشته و باعث پیدایش گرایش‌های تند و معتدل اسلامی در این منطقه شده است. تشدید مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و دفاع از فلسطین و مردم مظلوم آن، در این راستا تفسیر می‌شود؛

سه. همکاری و تعامل، عاملی اساسی برای گسترش روابط متقابل و اطمینان‌سازی بر پایه تفاهم را به وجود آورده است؛

چهار. وحدت‌گرایی و انسجام اسلامی زمینه‌ساز انسجام دینی، همگرایی سیاسی، اتحاد اجتماعی و همسان‌سازی فرهنگی شده که بر پایه ایجاد برتری گفتمانی با هدایت ایران در منطقه استوار است؛

پنج. گفتمان مربوط به فلسطین، باعث ظهور جریان حمایت قاطع از مبارزات مردمی فلسطینیان و طرح جدی محو دولت غاصب اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی شده است. تأکید و استمراریت جمهوری اسلامی بر این گفتمان، آن را به مهم‌ترین و اساسی‌ترین گفتمان نه تنها در سطح جهان اسلام، بلکه در سطح بین‌المللی تبدیل کرده است؛

شش. گفتمان طرد نیروهای خارجی به‌ویژه آمریکا از منطقه، سیاست استقلال‌گرایی کشورهای منطقه، تأمین امنیت کشورها بدون دخالت عوامل خارجی، حاکمیت روابط همگرا در تعامل کشورهای منطقه، بازگشت به هویت اسلامی و ملی و گسترش ارتباطات بر مبنای احترام متقابل را به ارمغان آورده است.

گرچه شدت و ضعف و نیز سطح و عمق گفتمان‌های مزبور با تحولات زمانی و تغییرات سیاسی-اجتماعی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رابطه مستقیم دارد، تاکنون هیچ‌گاه تحت‌الشعاع گفتمان‌های سلطه‌گران غربی، یا قدرت‌طلبی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و درنهایت، فشارهای جهانی قرار نگرفته است.

۳. تحلیل گفتمان ایرانی-خاورمیانه‌ای با توجه به چارچوب نظری

در اینجا گفتمان خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی ایران بر مبنای چارچوب نظری این مقاله تحلیل و بررسی می‌شود. تحلیل مزبور بر مبنای چهار محور اساسی به شرح ذیل مبتنی است:

۳-۱. زبان انقلاب

گفتمان ایرانی با بهره‌برداری از زبان انقلاب و با توجه به چگونگی شکل‌گیری معنا در زبان مزبور و با هدایت رهبری انقلاب در آغاز شکل‌گیری نظام اسلامی در کشور پایه‌ریزی شد و با توسعه و عمق بخشیدن به آن در مراحل بعدی به یک گفتمان تمام‌عیار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دینی تبدیل گردید.

همان‌گونه که گذشت، گفتمان ایرانی پس از انقلاب، ریشه بر سه محور اساسی «اسلام‌گرایی»، «استقلال‌گرایی» و «وحدت‌گرایی»، استوار است؛ اما پایه‌های این سه محور، دو پایه اساسی است که بدون آن‌ها، سه محور گفتمان مذکور که شکل عملیاتی و به عبارتی، سیاست عملی این دو پایه اساسی را منعکس می‌کند، بدون معنای عملیاتی می‌شوند.

این دو پایه اساسی، یکی «تحقق فقه عملی اسلام» و دیگری «هدایت انسان‌ها از ظلمات گناه به نور الهی و تقوا» است. «ما باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۱۰۰).

مقام معظم رهبری نیز در این زمینه تأکید می‌کند:

«نظام اسلامی نمی‌تواند همانند نظام‌های استبدادی قدیم و دیکتاتوری به سبک جدید و یا همانند نظام‌هایی که در آن‌ها آزادی مطلق انسان‌ها تا حد بی‌بندوباری وجود دارد، حرکت کند. نظام اسلامی، خود را به هدایت انسان‌ها از ظلمات گناه به نور الهی و تقوا، و همچنین، حراست از آزادی‌ها، و حفظ حیثیت و جهت‌گیری صحیح انسان‌ها موظف می‌داند و این وظیفه اساسی و مهمی است که هیچ‌یک از نظام‌های کنونی دنیا خود را مقید به آن نمی‌دانند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۹ دی ۱۳۷۲).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز خط کلی سیاست خارجی و بین‌المللی نظام را به عنوان زبان مسلط گفتمان حاکم بر این سیاست ترسیم کرده است. بند ۱۶ اصل سوم چنین می‌گوید: «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان».

۲-۳. سازنده‌گرایی و گفتمان ایرانی

نظریه سازنده‌گرایی بر اساس دو پایه ساختار و عامل بنا شده است. در این نظریه، علاوه بر دو پایه اساسی مزبور پنج مفهوم دیگر نیز که عبارت است از: «تعامل اجتماعی»، «تعامل میان سیاست داخلی بین‌الملل و سیاست داخلی»، «هویت»، «منافع ملی»، و «پیشرفت» به عنوان محورهای عملیاتی این نظریه مطرح است.

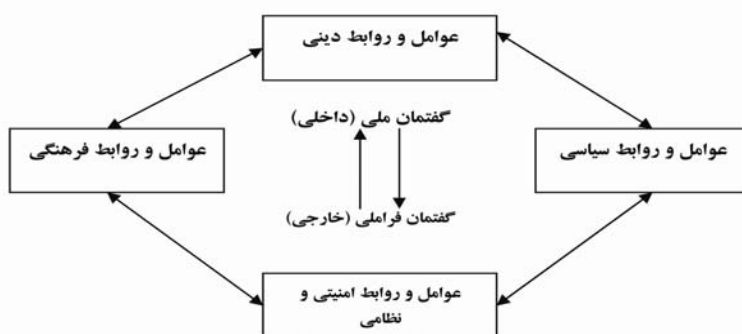
بر مبنای این نظریه، تعامل میان سیاست داخلی و سیاست خارجی (بین‌المللی) (Wood, 1997, p.27)، می‌تواند به خلق فضای جدید جامعه بین‌المللی دست یابد که نه تنها در این فضا هویت جدیدی ترسیم می‌گردد بلکه همان‌گونه که والت می‌گوید منافع جدیدی نیز در رابطه با همان هویت متولد می‌شود.^{۲۹}

انقلاب اسلامی ساختارها و عوامل اصلی حاکمیت کشور را تغییر اساسی داد و هویت جدیدی را برای شرایط و موقعیت کنونی کشور به وجود آورد که ریشه در اسلام و مفاهیم اساسی انقلاب داشت. هویت جدید، به دنبال منافع جدیدی قرار گرفت که ریشه در همان اندیشه‌های ناب اسلامی داشت. تحقق این منافع اسلامی

بر اساس «اعتماد متقابل»، «تفاهم متقابل» و «توانایی متقابل» در صحنه ملی و بین‌المللی قرار گرفت که اهرم‌های مهمی برای تعامل در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شمار می‌آید.

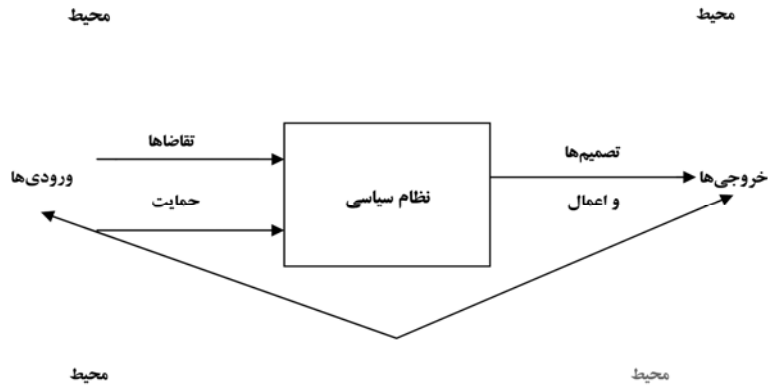
در گفتمان ملی و فراملی نظام جمهوری اسلامی چهار عامل مؤثر وجود دارد که روابط مختلف بر پایه آن‌ها شکل گرفته است؛ این عوامل عبارت است از: «عوامل سیاسی»؛ «عوامل فرهنگی»؛ «عوامل دینی» و «عوامل امنیتی- نظامی»، که در سطح رسمی تعیین‌کننده سیاست خارجی و در سطح غیررسمی با بهره‌برداری از عوامل فراتر از دولتی تشکیل‌دهنده دیپلماسی عمومی است. گرچه عوامل مزبور در ساختارهای متفاوت همپوشانی‌های لازم را دارد، ظهور هر عامل بستگی به درجه و شدت روابطی دارد که بر پایه آن عامل یا عوامل دیگر با یکدیگر دارند (شکل شماره ۲).

شکل شماره ۲. الگوی ساده تعامل میان گفتمان ملی (داخلی) و گفتمان منطقه‌ای (خارجی) در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، دینی و امنیتی- نظامی



رابطه عوامل مزبور با یکدیگر بر پایه چارچوب مفهومی دیوید ایستن^{۳۰} با عنوان «تخصیص اقتداری ارزش‌ها» (Easton, 1999, pp.21-23) می‌تواند در نزدیک کردن مدل نهایی تعامل عوامل مزبور مؤثر باشد. در مدل ایستن مفاهیمی چون «ورودی‌ها»، «خروجی‌ها»، «محیط» و «بازخورد» (شکل شماره ۳) برای توصیف و تبیین مشاهده‌های تجربی به کار رفته است (نچمیاس و نچمیاس، ۱۳۸۱).

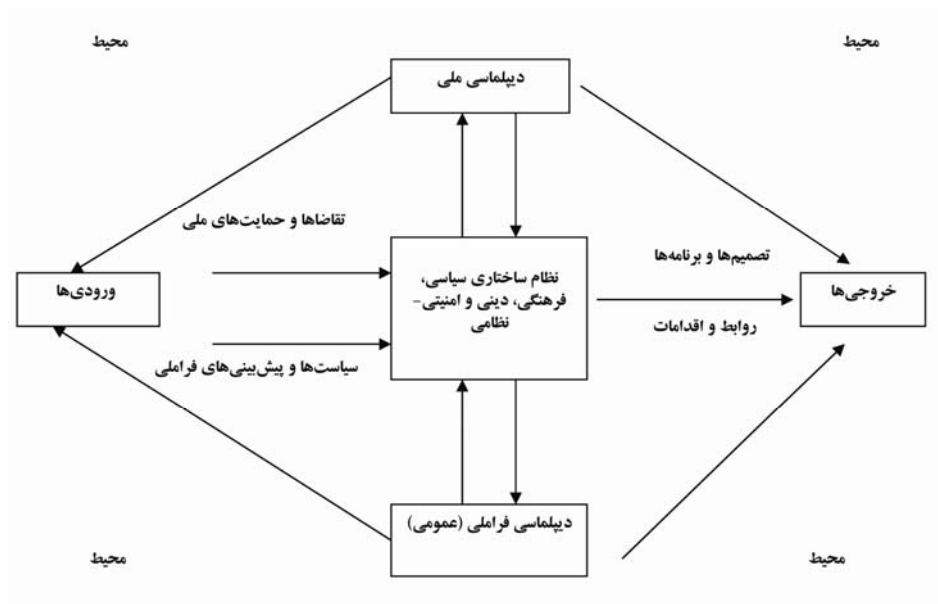
شکل شماره ۳. چارچوب مفهومی نظام‌های سیاسی ایستن



ادغام چارچوب ایستن با الگوی ساده تعامل ملی و فراملی در شکل شماره ۴ می‌تواند الگوی کامل‌تری را ارائه دهد که در نزدیک‌سازی نحوه تعامل عوامل گوناگون با همدیگر مفید است. شکل شماره ۵ این نزدیک‌سازی مفهومی را تبیین می‌کند.

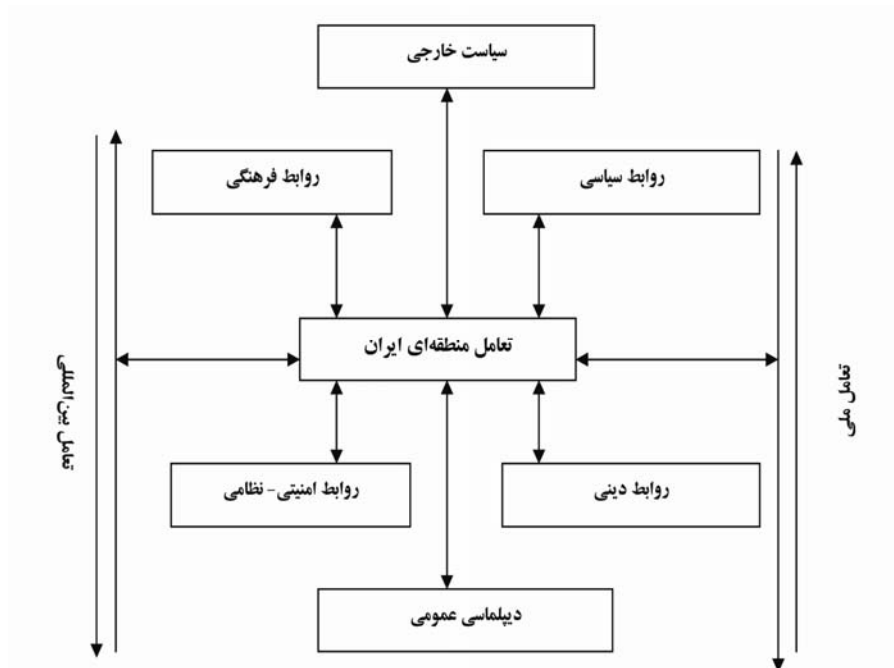
در مدل (شکل شماره ۴) همان‌گونه که دیده می‌شود، تقاضاها و حمایت‌های ملی همراه با سیاست‌ها و پیش‌بینی‌های فراملی به عنوان ورودی‌های نظام ساختاری سیاسی، فرهنگی، دینی و امنیتی- نظامی بر تصمیمات و برنامه‌ها و همچنین، روابط و اقدامات به عنوان خروجی‌های این مدل در فضای تعامل دیپلماسی ملی با دیپلماسی فراملی (عمومی) اثرگذار خواهد بود که خود بازتاب تعامل مشترک عوامل و ساختارهای ملی و فراملی برای خلق نظام موفق تعاملی در دو سطح مزبور است.

شکل شماره ۴. بهره‌برداری از مدل چارچوب‌های نظام سیاسی ایستن برای تبیین تعامل عوامل ملی و فراملی در فرایند ورودی‌ها و خروجی‌ها



با استفاده از مدل تعاملی پیش‌گفته، می‌توان مدلی برای تعامل منطقه‌ای که در اینجا عمدتاً خاورمیانه است، ترسیم کرد. در این مدل محورهای تعامل ملی از یک طرف و تعامل بین‌المللی از طرف دیگر، و نیز محورهای سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی به عنوان شیوه‌ای برای بهره‌برداری از عوامل و ابزارهای گوناگون برای تحقق سیاست خارجی در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی از جهت دیگر وجود دارند. محورهای مزبور مجموعه‌ای از روابط سیاسی، روابط فرهنگی، روابط دینی و روابط امنیتی - نظامی را در این مجموعه تولید می‌کنند که تعامل منطقه‌ای خاورمیانه‌ای در قلب این مدل قرار گرفته و متأثر از محورهای مختلف موجود در این مدل است.

شکل شماره ۵. الگوی نزدیک‌سازی مفهومی تعامل منطقه ایران با محور و عوامل مؤثر دیگر



نگاهی به اشکال مختلف پیش‌گفته تعامل عوامل و ساختارها برای ایجاد روابط متعادل را تا اندازه زیادی بازگو می‌کند. برای رسیدن به وضعیت مطلوب تعادل در شرایط مختلف منطقه‌ای، عوامل زیر می‌تواند اثرگذار باشد:

یک. ساختارهای ملی نه تنها باید مکمل همدیگر باشند، بلکه تعامل دائمی در زمینه‌های مشترک در اتخاذ تصمیمات، تدوین برنامه‌ها و اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشند.

دو. عوامل ملی نیز در حیطه وظایف مشترک باید تفاهم کامل با همدیگر پیدا کرده، زمینه‌های اعتماد متقابل برای اجرای سیاست خارجی و تحقق دیپلماسی عمومی را داشته باشند.

سه. برای تحقق وضعیت مطلوب باید توانایی‌های لازم و کافی در سطوح سیاسی، فرهنگی، دینی و امنیتی- نظامی وجود داشته باشد. عدم توازن حقیقی میان سطوح مختلف می‌تواند باعث بروز ناهنجاری‌های گوناگون در سطوح مزبور به شکل انفرادی

یا اجتماعی شود که در هر صورت، وضعیتی نامطلوب در سطح ملی یا بین‌المللی قلمداد می‌شود.

چهار. تعامل صورت‌گرفته در هر شرایط، باید با ترسیم هویت‌های جدید بر اساس هویت‌های تاریخی موجود به‌ویژه هویت دینی و با توجه به منافع ملی که تأمین‌کننده پیشرفت کشور است، طراحی و اجرا گردد.

پنج. تقویت و تغذیه مداوم دیپلماسی عمومی با بهره‌برداری از همه عوامل و ساختارهای فرادولتی در کنار عوامل و ساختارهای دولتی برای پیشبرد سیاست خارجی در جهت تحقق منافع ملی و محافظت از هویت ایرانی - اسلامی و سرانجام، حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی ضروری است.

تحقق محورهای پیش‌گفته، منوط به ایجاد فضای مناسب برای تبیین سه سطح زیر است:

یک. سطح مفهومی؛

دو. سطح تشکیلاتی؛

سه. سطح ارتباطی.

همه سطوح پیش‌گفته در تحقق عملی گفتمان‌های مطرح‌شده تاکنون اثرگذار است. بدون فهم کامل، ایجاد تشکیلات مناسب و زمینه‌سازی ارتباطی نمی‌توان به تحقق همه‌جانبه گفتمان‌های پیش‌گفته دست یافت. بدون تحقق سطوح پیش‌گفته تحقق گفتمان‌های مذکور نیز با اختلال روبه‌رو می‌شود و امکان رسیدن به سطح مناسب از پیشرفت و توسعه مفید و مؤثر و دستیابی به تعامل مطلوب میان سیاست داخلی و خارجی نیز میسر نخواهد شد (بشیر، ۱۳۸۶).

سطح ارتباطی از میان سطوح پیش‌گفته اهمیت حیاتی دارد و تحقق سطح مطلوب آن علاوه بر ضرورت وجود ساختارهای پویا و رفتارهای مناسب، نیازمند تبیین «موقعیت ارتباط»،^{۳۱} «حجم ارتباط»^{۳۲} و «شدت ارتباط»^{۳۳} است. با هر حرکت ارتباطی، بار و ارزش ارتباطی خاصی بین افراد و جامعه مورد ارتباط ایجاد می‌گردد که با موقعیت، حجم و شدت ارتباط رابطه مستقیم دارد. در شرایط غیرمتعادل، بار ارتباطی

مزبور می‌تواند به سمت منفی متمایل شده و روند ارتباطی را تحت الشعاع قرار دهد. این وضعیت در شرایط مثبت نشان‌دهنده وجود سطحی متعادل از رفتار ارتباطی است که می‌تواند اهرمی برای تعدیل روابط ملی با روابط منطقه‌ای و روابط بین‌المللی باشد (بشیر، ۱۳۸۶).

۳-۳. ارتباطات میان فرهنگی و نقش دیپلماسی عمومی

گفتمان سیاست خارجی ایران در رابطه با خاورمیانه پس از انقلاب، بیش از آنکه تنها بر هدایت «روابط میان دولت‌ها از طریق نمایندگان رسمی (آلادپوش و توتونچیان، ۱۳۷۲، صص ۴-۶) قرار گرفته باشد، بر مبنای دیپلماسی عمومی مبتنی بر تقویت ارتباطات میان فرهنگی با استفاده از ابزارهای مردمی، رسانه‌ای، ارتباطات فردی و گروهی در سطوح مختلف متکی می‌باشد. پیام رسانی انقلاب از طریق ارتباطات فرهنگی به یک سیاست تبلیغاتی برای شکل‌گیری گفتمان اسلامی به جای بهره‌برداری از «فرهنگ قدرت» تبدیل شده است.

در همین زمینه می‌توان گفت که گفتمان ارتباطات میان فرهنگی انقلاب با بهره‌برداری از شیوه‌های دیپلماسی عمومی مبتنی بر پنج مرحله مک کلن (۲۰۰۴م)، بیشترین بهره‌برداری را کرده است. بدیهی است که تحقق پنج مرحله مزبور (آگاهی، منافع، دانش، طرفداری، و اقدام) در یک پروسه تاریخی انقلاب تا کنون دچار نوساناتی بوده است. اما در هر صورت هر اقدام در این زمینه به دنبال ایجاد نوعی طرفداری، همراه با ارائه اطلاعات لازم و تحقق نوعی از منافع بوده که زمینه‌ساز آگاهی لازم برای درک، پیروی و عملیاتی کردن گفتمان مزبور بوده است.

۳-۴. فرهنگی شدن سیاست خارجی

رابطه سیاست داخلی (ملی) با سیاست خارجی (بین‌المللی) در گفتمان پس از انقلاب نیز از محوریت «فرهنگ قدرت» به محوریت «قدرت فرهنگ» تغییر یافت. این تغییر حیاتی در گفتمان جمهوری اسلامی ایران درباره منطقه خاورمیانه، عاملی اساسی برای تحول دیدگاه «فرهنگ قدرت‌طلبی و تعارض» به «فرهنگ گفتگو و همکاری» گردید.

فرهنگ مزبور در اشکال مختلف، برای نمونه، چه در عدم گسترش دایره جنگ تحمیلی به منطقه، علی‌رغم همکاری‌های گسترده برخی از کشورهای منطقه با رژیم بعث متجاوز، چه در تنش‌زدایی‌های مختلف در زمینه‌های کشمکش‌های سیاسی، فرقه‌ای و گروهی (از جمله درگیری‌های دولت‌های بحرین و یمن با شیعیان ساکن در کشورهای مزبور)، و چه در زمینه گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در جهت «امنیت مشترک»، «همکاری متقابل» و «تنظیم مناسبات» انعکاس یافته است.

۴. گفتمان جامع ملی و فراملی با تأکید بر گفتمان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

از آنچه گذشت و با ارزیابی وضعیت سیاست داخلی، سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی ایران در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در سه دهه انقلاب اسلامی، می‌توان چارچوب گفتمان جامع جمهوری اسلامی ایران را در این زمینه ترسیم کرد. جدول شماره ۱، چارچوب گفتمان مزبور را تبیین می‌کند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، گفتمان مذکور بر مبنای روابط و ابعاد پنج‌گانه سیاسی، فرهنگی، دینی، امنیتی و نظامی (با جدایی بعد امنیتی از نظامی) طراحی شده است و می‌تواند بازتاب شرایط نظام در برخورداری از شیوه‌های تعاملی در سطوح مختلف باشد.

جدول شماره ۱. گفتمان جامع ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران

گفتمان	گفتمان ملی	گفتمان منطقه‌ای	گفتمان بین‌المللی
ابعاد	توازن	تعامل	تکامل
سیاسی	تداوم	تفاهم	تبادل
فرهنگی	تفاهم	تواصل	تعالی
دینی	تداخل	تعاون	تجانس
امنیتی	تناسب	تعادل	تشابه
نظامی			

توضیح کوتاه گفتمان جامع پیش‌گفته در پنج محور ذیل می‌تواند در روشن کردن ابعاد آن مفید باشد:

۴-۱. ابعاد گفتمان ملی جمهوری اسلامی ایران

یک. سیاسی: تلاش در ایجاد توازن میان قدرت‌های داخلی، گروه‌های اجتماعی، احزاب سیاسی، و گرایش‌های مختلف در سطح کشور؛

دو. فرهنگی: ایجاد نوعی از تداوم و استمراریت فرهنگی در همه ساختارهای کشور که مبتنی بر مفاهیم انقلاب اسلامی است؛

سه. دینی: تلاش در گسترش تفاهم میان گرایش‌های دینی و ایجاد نوعی از همگرایی مبتنی بر مفاهیم اصلی اسلام به‌ویژه میان شیعیان و اهل سنت.

چهار. امنیتی: تأکید بر نوعی از تداخل برای جلوگیری از یک نواختی مسائل امنیتی از یک جهت و ایجاد موانع لازم برای نفوذ در سطوح امنیتی از جهت دیگر.

پنج. نظامی: بر پایه نوعی از تناسب میان اهداف، توانمندی، و امکانات استوار است.

۴-۲. ابعاد گفتمان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

یک. سیاسی: بر پایه‌ای از تعامل استوار است. این تعامل، گرچه در تلاش است که از منافع ملی برخوردار باشد، در برخی از مواقع نیز آینده‌نگری بر منافع آنی غلبه کرده است.

دو. فرهنگی: بر پایه‌ای از تفاهم است که این تفاهم نوعی از مبادلات فرهنگی در سطح دولتی، مردمی و سازمان‌های ملی را برقرار کرده است.

سه. دینی: انسجام و توأصل دینی میان شیعیان و اهل سنت از سیاست‌های مهم نظام در سطح منطقه و به‌طور کلی، با مسلمانان در سطح جهان است. گرچه این توأصل در گذشته به عنوان «وحدت اسلامی» مطرح می‌گردید، در شرایط جدید جهانی که وحدت می‌تواند نوعی از واکنش منفی مبنی بر ادغام و جذب عمیق را برانگیزاند، این

تواصل به عنوان «انسجام اسلامی» که شیوه‌ای از خط‌مشی تعامل مثبت و همگرا در شرایط مختلف را می‌رساند، بر آن تأکید شده است.

چهار. امنیتی: مدتی است که گفتمان تعاون امنیتی در منطقه، سیاستی مطلوب برای استقرار امنیت توسط ایران مطرح شده است. این سیاست بر نفی حضور امنیتی سلطه‌گران خارجی از منطقه و ضرورت تعامل قدرت‌های منطقه برای برقراری امنیت و ثبات بر آن تأکید شده است.

پنج. نظامی: تعادل نظامی در منطقه، عاملی اساسی برای نوعی از مسابقه تسلیحاتی است که می‌تواند نوعی از توازن و تعادل در منطقه ایجاد کند. رزمایش‌های مختلفی که تاکنون با ارائه ابزارهای تسلیحاتی جدید صورت گرفته، در ایجاد این تعادل در منطقه اثرگذار بوده است.

۳-۴. ابعاد گفتمان بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران

یک. سیاسی: بر نوعی از تکامل سیاسی استوار است که در جهت بر طرف کردن ضعف‌های ارتباطی از یک سو و تکامل ارتباطی از سوی دیگر مبتنی بوده و در برخی از شرایط در جهت تکامل بخشیدن به شرایط نامطلوب گذشته است.

دو. فرهنگی: بر پایه نوعی از تبادل فرهنگی مبتنی بر روابط فرهنگی، برقراری مبادلات فرهنگی و ایجاد شرایط مختلف برای نمایش فرهنگی استوار است.

سه. دینی: بر پایه نوعی از تعالی دینی مبتنی بر اسلام استوار است. این تعالی، در صدد تخریب ادیان ابراهیمی دیگر نبوده است، ولی در مقابل تخریب اسلام، به شدت مقاومت می‌کند.

چهار. امنیتی: بر پایه نوعی از تجانس در ابزار، شیوه‌ها و قدرت‌های امنیتی مبتنی بوده و در صدد ایجاد شرایط برابر و متجانس در شرایط بین‌المللی برای ایران است.

پنج. نظامی: گرچه جلوگیری از گسترش حضور نظامی همراه با عدم افزایش قدرت‌های سخت‌افزاری تسلیحاتی، سیاست مورد توجه ایران است، ایجاد قدرت نسبی مشابه در سطح سخت‌افزاری به‌ویژه در برابر قدرت‌طلبی‌های سلطه‌گران خارجی و

منطقه‌ای (برای نمونه، در برابر رژیم اشغالگر اسرائیل) برای حفاظت از نظام اسلامی نیز مورد تأکید است.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین موضوع مورد بحث این مقاله، تحلیل گفتمان خاورمیانه‌ای ایران است. ایران پس از انقلاب اسلامی، گفتمان ویژه‌ای را در سطح جهان و به‌ویژه، در خاورمیانه به وجود آورده است که نه تنها اختلاف اساسی با قبل از انقلاب داشته بلکه ماهیت آن نیز متفاوت است. این تفاوت بر سه محور اصلی «اسلام‌گرایی»، «استقلال‌گرایی» و «وحدت‌گرایی» متکی است. چارچوب نظری تحلیل محورهای مزبور بر اساس «نقش زبان در شکل‌گیری گفتمان‌ها»، «نظریه سازنده‌گرایی و اهمیت آن در تعامل گفتمان‌های ملی با گفتمان‌های فراملی»، «نقش دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی به جای دیپلماسی سیاسی - نظامی» و «رابطه سیاست داخلی با سیاست خارجی» صورت گرفته که بر پایه «اعتماد متقابل»، «تفاهم متقابل» و «توانایی متقابل» متکی است. گفتمان ایران پس از انقلاب از ویژگی «قدرت فرهنگی» به جای «فرهنگ قدرت» برخوردار بوده که این گفتمان فرهنگی، «فرهنگ سلطه» و «فرهنگ تعارض» را به «فرهنگ گفتگو» و «فرهنگ همکاری» تغییر داده است. فرهنگ همکاری گفتمان «امنیت مشترک»، «امنیت دست‌جمعی»، «سلطه - همکاری» «برابری»، «عدالت» و «مقابله به مثل» سرلوحه اقدامات عملی خود در زمینه سیاست خارجی قرار داده است.

بر پایه مفاهیم پیش‌گفته، گفتمان جدید جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه برخلاف پیش از انقلاب اسلامی که در «سلطه‌گری»، «برتری نژادی» و «احیای امپراتوری» و «ملت‌باوری بر مبنای تاریخ گذشته» بود، بر شش محور تفصیلی «استقلال‌گرایی»، «اسلام‌گرایی»، «همکاری و تعامل»، «وحدت‌گرایی»، «حمایت از فلسطین و محو اسرائیل» و درنهایت، «طرد نیروهای خارجی از منطقه» استوار است. محورهای تفصیلی پیش‌گفته زمینه‌ساز طرح ابعاد دیگری از گفتمان خاورمیانه‌ای ایران بوده است. «سیاست استقلال‌گرایی»، بر نفی مداوم حضور سلطه‌گران غربی در

منطقه خاورمیانه تأکید داشته است. «گرایش اسلام‌گرایی» تأثیر فراوانی در ظهور نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی در سطح جهانی به‌ویژه در سطح منطقه خاورمیانه داشته و باعث پیدایش گرایش‌های تند و معتدل اسلامی در این منطقه شده است. تشدید مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و دفاع از فلسطین و مردم مظلوم آن در این راستا تفسیر می‌شود. «استراتژی همکاری و تعامل» عاملی اساسی برای گسترش روابط متقابل و اطمینان‌سازی را بر پایه تفاهم با کشورهای منطقه به وجود آورده است. «خط‌مشی وحدت‌گرایی و انسجام اسلامی» زمینه‌ساز انسجام دینی، همگرایی سیاسی، اتحاد اجتماعی و همسان‌سازی فرهنگی شده که بر پایه ایجاد برتری گفتمانی با هدایت ایران در منطقه استوار است. گفتمان مزبور در سطوح سیاسی، فرهنگی، دینی، امنیتی و نظامی به ترتیب، بر پایه «تعامل»، «تفاهم»، «تواصل»، «تعاون» و «تعادل» استوار است.

یادداشت‌ها

1. structuralism
2. Nicholas G. Onuf
3. structure
4. agent
5. Ringmar, 1997, p.271.
6. Friedman & Star, 1997, pp.3-4.
7. Walt, 1998, p.19 (صص ۱۶۱-۱۶۲) (به نقل از خبیری، ۱۳۷۸، صص ۱۶۱-۱۶۲).
8. role
9. Ringmar, 1997, p.280
10. Friedman & Star, 1997, pp.3-4.
11. international relations
12. public diplomacy
13. Edward R. Murrow Centre for Public Diplomacy
14. K. J. Holsti
15. Shiblely Telhami
16. Michael Barnett
17. foreign policy
18. power of culture
19. culture of power
20. culture of hegemony

21. culture of conflict
22. clash of civilization
23. Samuel Huntington
24. culture of dialogue
25. culture of co-operation
26. anti- realism movements (ARM)

۲۷. «تغییر در فرهنگ سیاست خارجی؛ بازیابی جایگاه فرهنگ در سطوح سه‌گانه سیاست خارجی در دوره پس از جنگ سرد» (هالستی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱، به نقل از: افتخاری، ۱۳۸۶- الف، ص ۱۲۵).

28. nation- state
29. Walt, 1998, p.18. (به نقل از خبیری، ۱۳۷۸، صص ۱۶۱-۱۶۲).
30. David Easton
31. position of relations
32. capacity of relations
33. tendency of relations

کتابنامه

- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۳)، «فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی: ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۱، بهار.
- آلادپوش، علی و توتونچیان، علیرضا (۱۳۷۲)، *دیپلمات و دیپلماسی*، تهران: وزارت امور خارجه، سازمان چاپ و انتشارات.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، «فرهنگ امنیت جهانی»، در *امنیت جهانی رویکردها و نظریه‌ها*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- همو (۱۳۸۶- الف)، «تغییر در فرهنگ سیاست خارجی؛ بازیابی جایگاه فرهنگ در سطوح سه‌گانه سیاست خارجی در دوره پس از جنگ سرد»، در *مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین‌فرهنگی و سیاست خارجی: رویکردی ایرانی*، مرکز مطالعات فرهنگی- بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- همو (۱۳۸۶- ب)، «عدالت به مثابه «تعديل»؛ درآمدی بر نظریه امام خمینی (ره) در باب عدالت ملی و بین‌المللی»، *دانش سیاسی*، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان.
- امیری، مجتبی (۱۳۷۴)، *نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

بشیر، حسن (۱۳۸۶)، «جمهوری اسلامی ایران و مدل‌های تعاملی همگرا در روابط فرهنگی و سیاسی مردمی و دولتی در داخل و خارج مرزها»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین‌فرهنگی و سیاست خارجی: رویکردی ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ویراستار: مجتبی عطارزاده، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پیچ، رولاند (۱۳۸۶)، «مبانی مابعدالطبیعی فرهنگ و اهمیت آن برای سیاست خارجی»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین‌فرهنگی و سیاست خارجی: رویکردی ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸)، «گفتمان و تحلیل گفتمانی»، در مجموعه مقالات، انتشارات فرهنگ گفتمان.

جعفری هفتخوانی، نادر (۱۳۸۶)، «از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال؛ بررسی موردی: سایت فارسی وزارت امور خارجه آمریکا»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین‌فرهنگی و سیاست خارجی: رویکردی ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۲)، «بیانات مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای»، ۹ دی، در سایت: <http://www.Leader.ir>

خانی، محمدحسن (۱۳۸۶)، «نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی (با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا)»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین‌فرهنگی و سیاست خارجی: رویکردی ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

خبیری، کابک (۱۳۷۸)، «گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل»، در محمدضا تاجیک، گفتمان و تحلیل گفتمانی: مجموعه مقالات، انتشارات فرهنگ گفتمان.

خمینی (ره)، امام روح‌الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، ج ۲۱، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. مستقیمی، بهرام (۱۳۸۶)، «نقش فرهنگ در شکل‌گیری سیاست خارجی»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین‌فرهنگی و سیاست خارجی: رویکردی ایرانی، مرکز مطالعات

- فرهنگی- بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- مورگنتاؤ، هانس جی. (۱۳۷۴)، *سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- مهدی‌زاده، سید محمد، (۱۳۸۷)، *رسانه‌ها و بازنمایی*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- میناوند، محمدقلی (۱۳۸۳)، «درآمدی بر دیپلماسی افکار عمومی»، *فصلنامه عملیات روانی*، به نقل از فارس نیوز (۱۳۸۴/۲/۱۴)، قابل دسترسی در سایت:
<http://www.farsnews.com/840216.htm>.
- نای، جوزف (۱۳۸۲)، «قدرت نرم»، ترجمه محمد حسینی‌مقدم، *فصلنامه راهبرد*، مرکز تحقیقات استراتژیک، ش ۲۹، پاییز (ترجمه مقاله: Soft Power, Foreign Policy, Fall 1990).
- همو (۱۳۸۴)، «کاربرد قدرت نرم»، ترجمه سید رضا میرطاهر، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال ۲، ش ۶، زمستان (ترجمه فصل ۴ کتاب: Soft Power, New York: Public Affairs, 2004).
- نچمیاس، چاوا فرانکفورد و نچمیاس، دیوید (۱۳۸۱)، *روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی*، ترجمه دکتر فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران: سروش.
- ولف، چارلز و روزن، برایان (۱۳۸۴)، «دیپلماسی عمومی: بوسه مرگ»، ترجمه علی گل محمدی، *ماهنامه زمانه*، ش ۳۱-۳۲، فروردین و اردیبهشت.
- های، کالین (۱۳۸۵)، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه گل محمدی، تهران: نشر نی.
- Bigler, Gene, E. (2005), "Advancing Public Diplomacy: One Advocate at a Time", Delivered at the YPRO Public Diplomacy Roundtable, 28 July, Accessible at: www.publicdiplomacy.org.
- Calvert, Casey (2007), *Television Studies: The Key Concepts*, Routledge.
- Easton, D. (1999), *A System Analysis of Political Life*, Chicago University of Chicago Press.
- Friedman, Gil & Star, Harvey, (1997), *Agent Structure Problem in International Politics*, London: Routledge.
- Giles, J. Middleton, T. (2008), *Studying Culture: A Practical Introduction*, Blackwell.

- Huntington, S. (1996), *The Clash of Civilizations*, New York: Touchstone.
- Jonsson, C. and Hall, M. (2002), "Communication: An Essential Aspect of Diplomacy", Article Prepared for 43rd Annual ISA Convention, New Orleans: LA, March 23-27, Panel WA23: Diplomatic Theory and Practice.
- Malone, Gifford, D. (1988), *Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy*, University Press of America.
- McClellan, M. (2004), "Public Diplomacy in the Context of Traditional Diplomacy", Presented 14 October, in Vienna Diplomatic Academy. [McClellan is Counsellor for Public Diplomacy in US Embassy, Dublin], Accessible at: <http://www.publicdiplomacy.org/45.htm#head09>.
- Ninkovich, F. (1996), "U.S. Information Policy and Cultural Diplomacy" Foreign Policy Association.
- Ringmar, Erik (1997), "Alexander Wendt: A Social Scientist Struggling with History", in Iver B. Neumann & Ole Waever, *The Future of International Relations*, London: Routledge.
- Telhami, S. & Barnett, B. (eds.) (2002), *Identity & Foreign Policy in the Middle East*, U.S.A. Cornell University Press.
- Walt, Stephen M. (1998), "International Relations; One World, Many Theories", *Foreign Policy*, No. 110, Spring.
- Wood, Nagire (ed.) (1997), *Explaining International Relations Since 1945*, London: Oxford University Press.

